

نگاهی به صلاحیت محاکم کیفری افغانستان^۱

چکیده

صلاحیت محاکم کیفری یکی از موضوعات مهم حقوق کیفری در هر نظام حقوقی است. صلاحیت به توانایی و تکلیف رسیدگی به یک دعوا و حل اختلاف در مورد آن گفته می‌شود. این توانایی و تکلیف از جهات متعددی قابل دسته بندی است. در یک دسته بندی، صلاحیت بر اساس شخص یا مرجع اعمال کننده آن و در تقسیم دیگر بر اساس نوع صلاحیت تقسیم می‌شود. مسائل مربوط به صلاحیت از امور حکمی است و در دادرسی دارای اهمیت بسیاری است چرا که معیار شایستگی هر محکمه برای رسیدگی به اختلاف مطرح شده رعایت قواعد مربوط به صلاحیت می‌باشد و به منظور حسن جریان امور و تقسیم اقتدار قضایی بین مراجع مختلف، صلاحیت هر یک نسبت به دیگری مشخص شده است. در این مقاله نگارنده سعی بر آن دارد که به نقد و بررسی مقوله «صلاحیت» مراجع قضایی با نگاهی بر قانون اجرائات جزائی مصوب ۱۳۹۳ در مقایسه با قانون اجرائات جزایی مصوب ۱۳۴۴ و قانون اجرائات جزائی موقت ۱۳۸۲ بپردازد؛ امید این بررسی‌ها ما را در تدوین قوانین کاربردی و بروز، با حقوق و عدالت زنده و رو به تعالی همگام سازد.

واژگان کلیدی: محاکم کیفری، صلاحیت ذاتی، صلاحیت نسبی، صلاحیت محلی، صلاحیت قاضی، افغانستان.

مقدمه

اجرائات جزایی به عنوان یکی از شاخه های مهم حقوق جزا متضمن حقوق عمومی از جمله امنیت و آزادی افراد جامعه است. در میان مباحث قانون اجرائات جزائی، صلاحیت مراجع و مقامات قضایی که در واقع توزیع اقتدار و اختیارات مقامات قضایی نشأت گرفته از قانون است، از اهمیتی خاص برخوردار است. به موجب مواد ۲۵ و ۳۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، محاکمه افراد فقط از طریق «محکمه صالح» جایز است؛ چنان که ماده ۵ کد جزا نیز تاکید می نماید که برائت ذمه حالت اصلی انسان است مگر با حکم محکمه با صلاحیت.

در تعریف صلاحیت گفته اند: در لغت به معنای لیاقت، اهلیت و شایستگی است (انیس، ۱۳۷۴، ۱۲۰) (مصطفی، ۱۳۸۹، ۵۲۰) و در اصطلاح عبارت از اختیار قانونی یک مأمور رسمی برای انجام پاره ای از امور است؛ مانند صلاحیت محکمه ها و صلاحیت مأمور دولت در تنظیم سند رسمی (آقایی، ۱۳۸۲، ۱: ۲۷۱) به بیان دیگر، اختیار و استحقاق اقدام در اموری است که قانون برای مأمور قضایی (قضات) یا اداری (در مورد محاکم اداری) یا وابستگان دولت مانند دفاتر رسمی و ازدواج و طلاق معین کرده است (مدنی، ۱۳۶۸، ۲۸۹) و به تعبیر دیگر، صلاحیت آن مقدار اختیاری است که محاکم برای رسیدگی و قطع و فصل دعاوی دارا می باشند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ۳: ۲۳۵۵؛ صدر زاده، ۱۳۷۶، ۱۴۷)

در این تعاریف، بیشتر به جنبه حق بودن صلاحیت تکیه شده است ولی با توجه به قانون اجرائات جزائی و سایر قوانین، جنبه دیگری آشکار می گردد که محاکم را مکلف به رسیدگی به دعاوی می کند و لذا محکمه باید حکم مقتضی را صادر و یا فصل خصومت نماید و نمی تواند به عذر اینکه قوانین کشور، کامل یا صریح نبوده یا معارض می باشند یا اینکه اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود ندارد، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الا مستتکف از احقاق حق شناخته می شوند. چنانکه قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم مصوب ۱۳۹۲ در ماده هفدهم تصریح می نماید: «محکمه نمی تواند درباره قضیه ای که آن را مورد رسیدگی قرار داده است، از اصدار حکم امتناع ورزد» (آخوندی، ۲، ۱۳۸۲، ۲۳۹-۲۴۰؛ آشوری، ۲، ۱۳۸۶، ۴۹-).

بنابراین صلاحیت، توانایی و تکلیفی است که مراجع قضایی در رسیدگی به دعاوی حقوقی یا کیفری به موجب قانون دارند و به نظر می رسد صلاحیت دارای دو جنبه حق و تکلیف است، زیرا محاکم قضایی به موجب قانون، حق رسیدگی به تمام دعاوی را دارا می باشند و هیچ مرجع دیگری نمی تواند صلاحیت را از آنها سلب کند (آشوری، ۲، ۱۳۸۶، ۴۹؛ مدرس، ۱۳۷۸، ۳۶)؛ چنانکه در قانون اساسی ماده ۱۲۰ آمده است: «صلاحیت قوه قضائیه شامل رسیدگی به تمام دعاوی است که از طرف اشخاص حقیقی یا حکمی، به شمول دولت به حیث مدعی یا مدعی علیه در پیشگاه محکمه

مطابق به احکام قانون اقامه شود.» و هم چنین براساس فقره دوم ماده هشتم قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم افغانستان: «هیچ قانونی نمی تواند در هیچ حالت، قضیه یا ساحه ای را از دایره صلاحیت قوه قضائیه خارج سازد و به مقام دیگر تفویض کند.»

بنابراین محاکم قضایی که به موجب قانون توانایی رسیدگی به جرایم را پیدا کرده اند، حق ندارند از توانایی و صلاحیت خود استفاده نکنند. بلکه مکلف و ملزم به اعمال صلاحیت خویش اند. به همین مناسبت در تعریف صلاحیت به دنبال کلمه صلاحیت، کلمه عدم تفویض بکار رفته است. (همان، ماده: ۱۲۲)، چنان که در ماده ۴۰۶ کد جزا نیز آمده است: «هرگاه قاضی بعد از مطالبه قانونی، اصدار حکم را رد و یا متوقف سازد، این امر امتناع از اصدار حکم شمرده می شود، گرچه بر عدم موجودیت حکم در قانون یا صراحت آن استدلال نماید، مگر اینکه قانون طور دیگری حکم نموده باشد.» و مجازات امتناع از اصدار حکم هم بر اساس ماده ۴۰۵ کد جزا حبس متوسط و طرد از مسلک قضایی می باشد.

بر مبنای نوع و اهمیت جرم ارتكابی، محل وقوع جرم و موقعیت اجتماعی مجرم، صلاحیت را به سه نوع صلاحیت ذاتی، محلی و شخصی تقسیم کرده اند (آشوری، ۲، ۱۳۸۶، ۸۳-۶۴). با عنایت به نقش و اهمیت موضوع مقاله، در احیای حقوق مردم و برقراری عدالت در این نوشتار، نگارنده سعی نموده با بهره گیری از روش کتابخانه ای به شیوه ی توصیفی و تحلیلی حدود صلاحیت، محاسن، نوآوری و معایب مقوله «صلاحیت» مطابق قانون اجرائات جزائی مصوب ۱۳۹۳ را مورد بررسی قرار دهد.

انواع صلاحیت ها

صلاحیت از نظر ماهیت بر دو بخش است: صلاحیت قاضی و صلاحیت مرجع قضایی (آخوندی: ۲، ۲۳۹) (بعقوبی، بی تا، ۱۰۶).

۱) صلاحیت قاضی

قاضی صالح عبارت از کسی است که با داشتن ابلاغ قضایی، مردود از رسیدگی نباشد. یعنی در امور دادرسی و تحقیق، علاوه بر آن که ابلاغ قضایی داشته باشد، باید بی طرفی کامل نسبت به طرفین دعوی داشته باشد، بی طرفی قاضی یک اصل اساسی و مهم است. قاضی باید نسبت به شاکی، متهم و همه کسانی که در امر جزایی شرکت دارند بی طرف باشد و با رعایت کامل این اصل، وظایف خود را انجام بدهد؛ چنان که قانون گذار در ماده ۴۰۵ کد جزا مقرر می دارد: «هرگاه قاضی بدون مجوز قانونی از اصدار حکم امتناع یا تعلل ورزد و یا ثابت گردد که بنا به یکی از اسباب مندرج ماده ۴۰۴ این قانون عمداً فیصله ناحق صادر نموده است، به حبس متوسط و طرد از مسلک، محکوم می گردد.»

قاضی ممکن است به مناسب تصدی مقام قضاء واقعاً در هر حال بی طرفی را رعایت کند و هرگاه از نزدیکانش هم طرف دعوی باشد، از بی طرفی خارج نشود اما چون قانونگذار خواسته توهم جانب داری هم برای اصحاب دعوی پیدا نشود، داد رسان و قضات را ملزم نموده است تا در موارد خویشاوند و بستگی اصحاب دعوی و یا ذینفع بودن در موضوع، از رسیدگی و تحقیق امتناع نماید و تصریح نموده که اصحاب دعوی هم می توانند آنها را رد نمایند تا فضای قضاوت صاف و شفاف و پاک بماند و تصور جانبداری در هیچ فرضی مورد پیدا نکند. به همین دلیل قانونگذاران کشورهای مختلف در این گونه موارد، مقرراتی لازم الرعایه وضع کرده اند (مدنی: ۲، ۱۶۷).

۲) موارد رد صلاحیت قاضی

در مواردی که قاضی، ممنوع از رسیدگی است، باید «قرار امتناع از رسیدگی» صادر نماید. یعنی قاضی به لحاظ عدم صلاحیت قانونی از جهت وجود عواملی - که اصطلاحاً به آن، موجبات رد قاضی می گویند - از رسیدگی خودداری ورزد (آشوری: ۲، ۳۷). قوانین اجرائات جزایی افغانستان، در موارد گوناگون به «قرار امتناع از رسیدگی» پرداخته است: در قانون اجرائات جزایی مصوب ۱۵/۳/۱۳۴۴ در ماده ۲۹۴، هفت مورد را موجب اجتناب و رد قاضی می داند: «هرگاه جرم در مقابل شخص قاضی صورت گرفته و یا قاضی در موضوع دعوی وظیفه مأمور ضبط قضایی، وظیفه سارنوالی، یا وظیفه‌ی دفاع یکی از خصوم را اجرا نموده یا در موضوع به ادای شهادت یا اجرای وظیفه اهل خبره، اقدام کرده باشد، در رسیدگی به دعوا شرکت کرده نمی تواند. در صورتی که قاضی به تحقیق دعوا پرداخته باشد، او نمی تواند در اصدار حکم اشتراک نماید، قاضی که حکم مورد اعتراض را صادر کرده، در رسیدگی استینافی آن اشتراک کرده نمی تواند». ماده ۲۹۵، حق رد قاضی را به اصحاب دعوا داده و در عین حال، گفته است که مسأله رد قاضی، اعضای سارنوالی و مأمورین ضبط قضایی را فرا نمی گیرد و رد این ها جواز ندارد. در ماده های ۲۹۶ و ۲۹۷، تنها نحوه رد قاضی را بیان می کند. هم چنان که ملاحظه می شود در این ماده ها بصورت کلی و ناقص به بحث رد قاضی پرداخته است و اما در قانون اجرائات جزایی (مصوب ۱۵/۲/۱۳۹۳) تغییرات زیردر هر دو بخش پدیدار گشته است:

الف) تغییرات مربوط به رد قاضی

در ماده یازدهم قانون اجرائات جزای موقت آمده است: «قاضی نمی تواند تحت شرایط ذیل به قضیه رسیدگی نماید:

۱. در صورتی که جرم ارتکاب شده علیه قاضی و یا خویشاوندان وی صورت گرفته باشد.
۲. در صورتی که قاضی به صفت مأمور ضبط قضایی، سارنوالی، شاهد و یا اهل خبره در آن

قضیه دخالت کرده باشد.

۳. در صورتی که قاضی به صفت وکیل مدافع شخص متهم ایفای وظیفه نموده باشد ...» در همین ماده چگونگی امتناع از رسیدگی، اعلام مراتب به محکمه بالاتر نیز اشاره شده است. در قانون اجرائات جزایی مصوب ۱۳۹۳، در موارد گوناگون به «قرار امتناع از رسیدگی» پرداخته است: در ماده ۱۶، تحت عنوان منع قاضی در رسیدگی دعوی جزائی بیان می‌دارد: «الف) قاضی در حالات ذیل صلاحیت اشتراک در رسیدگی دعوی جزائی را ندارد: ۱. در صورتی که جرم علیه وی و یا یکی از اقارب وی ارتکاب گردیده باشد. ۲. در صورتی که متهم از جمله اقارب وی باشد. ۳. در صورتی که قبلاً در عین قضیه به حیث مامور ضبط قضائی، سارنوال، مشاور حقوقی یکی از طرفین، اهل خبره یا شاهد اشتراک نموده و یا در قضیه حکم صادر نموده باشد. ۴. در سایر حالاتی که قانون حکم نموده باشد. ب) هرگاه قاضی در یکی از حالات مندرج فقره (۱) این ماده در رسیدگی قضیه و صدور حکم اشتراک نموده باشد، حکم صادره به ابطال مواجه می‌گردد.» در ماده های ۱۷ و ۱۸ در بندهای مختلف به بحث نحوه درخواست رد صلاحیت قاضی و شرایط آن پرداخته شده است.

ب) تغییرات مربوط به چگونگی اعلام رد قاضی از رسیدگی

در قانون قدیم، (مواد ۲۹۶ و ۲۹۷، تشریفات کمتری در «اعلام رد قاضی» بیان شده و اختلاف علل رد، موجب اختلاف تشریفات رد شمرده نشده است. اما در قانون اجرائات جزایی موقت (ماده‌های ۱۱ و ۱۲) و بخصوص قانون اجرائات نافذ جدید مصوب ۱۳۹۳، تشریفات بیشتر و تأثیر اختلاف عوامل گوناگون نسبت به رد قاضی پذیرفته شده است. بنابراین، تفاوت‌های قانون قدیم و جدید را در مورد این مسئله به این قرار می‌توان بیان نمود:

۱. قرابت قاضی با شاکی در قانون اجرائات جزایی موقت و قانون اجرائات جزایی جدید نافذ مصوب ۱۳۹۳، از موارد رد قاضی شمرده شده که در قانون قدیم نبود.
۲. وکالت از شخص متهم موجب رد قاضی در قانون اجرائات جزایی موقت دانسته شده. در حالی که در قانون قدیم وکالت از هر دو طرف «خصوم» مانع رسیدگی بود. و اما در قانون اجرائات جزایی جدید مصوب ۱۳۹۳ در این مورد تصریح ننموده و بطور کلی بر اساس فقره سوم ماده ۱۶ بیان می‌دارد: «در سایر حالاتی که قانون حکم نموده باشد.»
۳. در قانون جدید وقوع جرم در منظر قاضی، موجب رد قاضی قرار داده نشده به خلاف قانون قدیم.
۴. در قانون جدید در صورتی که متهم از جمله اقارب وی باشد، موجب رد قاضی دانسته شده، در حالی که در هر دو قانون قدیم مانع رسیدگی نبود.
۵. در قانون اجرائات نافذ جدید در صورتی که قاضی قبلاً مشاور حقوقی در آن قضیه و یا حکم در آن صادر نموده باشد، از موارد رد قاضی شمرده شده که در هر دو قانون قدیم نبود.

تکلیف قضات و اصحاب دعوی

برای ایراد رد صلاحیت هم قضات تکلیف دارند و هم اصحاب دعوی می‌توانند آن را مطرح نمایند.

الف) تکلیف قاضی

هیچ قاضی نمی‌تواند با وجود مردود بودن، به رسیدگی و تحقیق خود ادامه دهد. به محض اینکه دوسیه به او ارجاع شد و با مرور به اسامی شاکی و متهم و احراز این که مورد از موارد امتناع دادرسی است، باید از رسیدگی و تحقیق امتناع نماید و مکلف است موضوع امتناع خود را به اطلاع رئیس محکمه استیناف برساند. و اگر سلب صلاحیت متوجه تمام اعضای محکمه باشد، موضوع امتناع به اطلاع رئیس محکمه استیناف رسانیده می‌شود و هرگاه شرائط رد صلاحیت، متوجه رئیس محکمه باشد، وی مکلف است موضوع امتناع خود را به رئیس محکمه فوقانی برساند و تصمیم رئیس محکمه در این موارد نهائی می‌باشد. در صورتی که رئیس محکمه امتناع قاضی را بپذیرد، در این صورت قاضی دیگری را جهت رسیدگی تعیین می‌نماید. چنان که قانون گذار در بند یکم ماده هجدهم بیان می‌دارد: «اهل خبره، سارنوال و قاضی در احوالی که مطابق احکام این قانون، رد صلاحیت آنها مطرح باشد، از اشتراک در قضیه امتناع می‌ورزند.»

ب) ایراد رد از جانب اصحاب دعوی

در صورت وجود جهت یا جهاتی که مانع دادرسی قاضی است، متهم، مجنی علیه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد یا نماینده قانونی آنها حق دارند، درخواست سلب صلاحیت قاضی یا رئیس محکمه را درخواست نمایند. در صورت اتخاذ تصمیم در مورد سلب صلاحیت، رئیس محکمه در عوض قاضی یا رئیس که از وی سلب صلاحیت شده است قاضی دیگری را تعیین می‌نماید. البته موارد سلب صلاحیت شامل اعضای سارنوالی و مأمورین ضبط قضایی نمی‌گردد. در ماده ۱۷ قانون اجرائات جزایی جدید آمده است: «هریک از متهم، مجنی علیه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد یا نماینده قانونی آنها می‌توانند...، رد صلاحیت قاضی را مطالبه نمایند...»

صلاحیت مراجع قضایی

صلاحیت مراجع قضایی عبارت از توانایی و الزامی است که مراجع قضایی در رسیدگی به دعاوی به موجب قانون دارند. به موجب مقررات قانون جزای افغانستان، صلاحیت مراجع قضایی سه نوع است که عبارتند از: صلاحیت ذاتی، صلاحیت نسبی و صلاحیت محلی؛ یعنی شخص برای اقامه دعوی باید به مرجع که صلاحیت و شایستگی رسیدگی به موضوع دعوا را دارد مراجعه کند. برای این کار او ابتدا باید مرجع قضایی را که ذاتاً صالح است، مشخص نماید و در این خصوص، باید به نحوه

تقسیم دعوی و امور بین مراجع قضایی موجود در کشور توجه نماید. سپس از بین مراجعی که ذاتاً صالح اند، مرجعی را که صلاحیت نسبی در رسیدگی دارد تعیین نماید. بنابراین، باید بین صلاحیت سه گانه تفکیک قائل شد.

۱. صلاحیت ذاتی

صلاحیت ذاتی محاکم با توجه به صنف، نوع و درجه آنها مشخص می شود (گلدوست، ۱۳۹۳، ص ۲۴۳). نهادهای قضایی به طور کلی به دو صنف قضایی و اداری تقسیم می شوند. هر دعوایی که از جنبه اداری برخوردار باشد، باید در محاکم اداری طرح گردد و دعوی غیر آن باید در مراجع قضایی طرح شوند. هم چنین، هریک از دو دسته محکمه یاد شده به دو نوع عمومی و اختصاصی تقسیم می شوند:

مراجع عمومی آن دسته از مراجعی می باشد که صلاحیت رسیدگی به هر دعوایی را دارا می باشند مگر دعوی که قانون از صلاحیت آنها خارج کرده است و مراجع اختصاصی صلاحیت رسیدگی به هیچ دعوایی را ندارند مگر آن دسته از دعوی که قانون در صلاحیت آنها قرار داده باشد.

محاکم عمومی که مصداق منحصر به فرد آن محاکم دادگستری است، مرجع تظلمات مردم اند و صلاحیت رسیدگی به کلیه دعوی جزایی را دارند؛ مانند ایراد ضرب و جرح، جعل و سرقت، فریب کاری و قتل. ولی محاکم اختصاصی به نوع خاص از جرایم رسیدگی می کند؛ مانند محکمه نظامی که به جرایم خاص نظامیان رسیدگی می نماید.

بنابراین صلاحیت مراجع قضایی نسبت به اداری و صلاحیت محکمه عمومی نسبت به محکمه نظامی و همچنین صلاحیت محکمه عمومی نسبت به مراجع استیناف از جمله صلاحیت های ذاتی اند. این نوع صلاحیت ناشی از قانون امری است و بر خلاف آن نمی توان تراضی کرد. نظر به همین اهمیت است که در ماده یکصد و بیست و دوم قانون اساسی آمده است: «هیچ قانون نمی تواند در هیچ حالت، قضیه یا ساحه یی را از دایره صلاحیت قوه قضائیه به نحوی که در این فصل تحدید شده خارج بسازد و به مقام دیگر تفویض کند. این حکم مانع تشکیل محاکم خاص ... و محاکم عسکری در قضایای مربوط به آن نمی گردد». ماده هشتم قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه افغانستان مصوب ۱۳۹۳، تصریح می کند: صلاحیت قوه قضائیه شامل رسیدگی به تمام دعاویست که از طرف اشخاص حقیقی یا حکمی به شمول دولت بحیث مدعی یا مدعی علیه در پیشگاه محکمه مطابق به احکام قانون اقامه می گردد.

۲. صلاحیت نسبی

منظور از صلاحیت نسبی در قانون اجرائات جزایی افغانستان، جرایم از حیث شدت و خفت است،

یعنی جرائم که از نوع جنحه یا قباحت باشد باید در محکمه ابتدائیه و جرائم که از نوع جنایت باشد در محاکم جنایی رسیدگی خواهد شد، چنانکه مقنن در ماده ۱۹۱ قانون اجرائات جزایی مصوب ۱۳۴۴ می گوید: «انفصال هر قضیه ای که به مقتضای قانون، جنحه یا قباحت دانسته می شود از صلاحیت محکمه ابتدائیه می باشد». و در ماده ۱۹۲ بیان می دارد: انفصال هر قضیه ای که به مقتضای قانون، جنایت دانسته می شود از صلاحیت محکمه جنایات می باشد (رک: کد جزا، ماده های ۲۹-۳۱). اما مطابق ماده ۴۲ قانون محاکم، این نوع صلاحیت بین دیوان های محاکم بدین گونه تقسیم شده است:

الف) رسیدگی به دعاوی جزای عمومی توسط دیوان جزای عمومی.

ب) رسیدگی به قضایای مربوط به امنیت و منفعت عامه، قاچاق مواد مخدر توسط دیوان عامه.

ج) رسیدگی به قضایای جزائی ترافیکی توسط دیوان جرایم ترافیکی.

۳. صلاحیت محلی

منظور از صلاحیت محلی این است که متهم در محکمه محاکمه می شود که جرم در حوزه آن محکمه واقع شده است (آخوندی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۱). قانون گذار افغانستان در قانون اجرائات جزایی مصوب ۱۳۴۴ سه عامل، محل وقوع جرم یا اقامتگاه یکی از متهمان و یا محل دستگیری را ضابطه تشخیص صلاحیت قرار داده است؛ چنانکه در ماده ۱۹۳ همان قانون آمده است: «محکمه مختص به رسیدگی محکمه محل وقوع جرم یا محل سکونت متهم و یا محل گرفتاری متهم می باشد». در قانون اجرائات جزایی موقت مصوب ۱۳۸۲ در ماده ۲۶ عمل وقوع جرم را بعنوان صلاحیت محلی اعلام نموده است: شاخص صلاحیت حوزوی محکمه محلی است که جرم در محدوده جغرافیائی آن واقع شده باشد. بنابراین حوزه قضایی عبارتست از قلمرو یک ولسوالی یا ولایت که با در نظر گرفتن ضوابط و مقررات تقسیمات کشوری و قلمرو محدوده قضایی، مشخص خواهد شد.

البته قانونگذار افغانستان در قانون اجرائات جزایی نافذ مصوب ۱۳۹۳ همانند قانون اجرائات جزایی مصوب ۱۳۴۴ سه عامل فوق، را ضابطه تشخیص صلاحیت قرار داده است؛ چنانکه در ماده ۱۷۹ بیان می دارد: «محکمه ذیصلاح رسیدگی به قضیه جزائی، محکمه محل ارتکاب جرم یا محکمه محل گرفتاری و یا محکمه محل سکونت متهم می باشد».

لازم به ذکر است که در رابطه با صلاحیت محلی توجه به صور و موارد زیر لازم است:

۱. به موجب قانون اجرائات جزایی جدید، هرگاه جرم از نوع جرائم مستمر باشد، از نظر صلاحیت محلی محکمه که جرم در آن محل ادامه یافته یا ختم گردیده است، صالح به رسیدگی خواهد بود. اگر جرم از نوع جرم اعتیادی باشد، محکمه محل که باعث اعتیاد شده دارای صلاحیت محلی می باشد. چنانکه در بند ۳ ماده ۱۷۹ بدان اشاره نموده است: «در مورد جرایم مستمر، محلی

که جرم در آن خاتمه یافته و در مورد جرایم اعتیادی محل انجام عملیکه اعتیاد را بیار آورده است، محل وقوع جرم شناخته می شود.»

۲. اگر چند نفر چند مرتکب چند جرم شوند که در این صورت ممکن است عمل ارتكابی مرتبط باهم باشند، مثل آنکه بعضی مباشر جرم باشند، بعضی شریک و بعضی دیگر معاون، در این حالت در محکمه که مباشر جرم را محاکمه می کند، همه متهمین یک جا محاکمه خواهند نمود. چنانکه در بند سوم ماده هفتاد قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم مصوب ۱۲۹۲ آمده است: «شرکاء و معاونین در محکمه محاکمه می شوند که فاعل اصلی جرم در آن محاکمه می گردد.»

ممکن است جرم مذکور غیر مرتبط و مجزای از یکدیگر باشد، در این صورت با تشکیل دوسیه های مختلف هر متهم در محل وقوع جرم خویش محاکمه خواهد شد.

۳. اگر چند نفر مرتکب یک جرم شوند، در این صورت همگی در یک محکمه محاکمه خواهند شد؛ مثل آنکه چند نفر به کمک یکدیگر یک نفر را به قتل برسانند یا یک دیوار را خراب کند در یک محکمه محل وقوع جرم محاکمه می شوند.

۴. اگر یک نفر مرتکب چند جرم شود، در این حالت محکمه که جرم اشد در حوزه آن واقع شده است، صلاحیت رسیدگی دارد؛ چنانکه در بند ۴ ماده ۲۶ قانون اجرائات جزای موقت آمده است: هرگاه به متهم بیش از یک جرم نسبت داده شود، صلاحیت رسیدگی قضیه به محکمه ای مربوط می شود که شدید ترین جرم در آن محل واقع گردیده باشد.

در صورت که یک نفر مرتکب چند جرم شود که از یک درجه باشد؛ مثل آن که یک نفر مرتکب چند مورد فحاشی شده و جرم در حوزه های مختلف واقع شده باشد، مثل آنکه در غزنین، کابل، هرات فحاشی واقع شود. در این صورت در محکمه که به متهم رسیدگی می کند، به همه جرایم وی رسیدگی می شود، چنان که قانونگذار در ماده پنجا و یکم قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم می گوید: در صورتیکه جرایم ارتكابی از لحاظ مجازات در یک درجه باشد، صلاحیت رسیدگی را محکمه ای دارد که رسیدگی به اتهامات وارده را بر متهم آغاز کرده است.

در صورتی که شخص مرتکب چند جرم شود که از حیث نوع جرم، متفاوت باشد، مثل آنکه یک نفر هم مرتکب فحاشی و هم مرتکب ترک وظیفه نظامی، ابتداء در محکمه نظامی به جرم مربوط به خود رسیدگی و سپس در محکمه کیفری رسیدگی خواهد نمود.

چنان که در بند های ۱، ۲ و ۳ ماده هفتاد قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم مصوب ۱۳۹۲ آمده است: هرگاه شخصی مرتکب جرایم متعددی گردد که از حیث صلاحیت تابع دو محکمه (اختصاصی و عمومی) باشد، صلاحیت رسیدگی آن را به اعتبار ماهیت جرم هریک از محاکم مربوط دارا می باشد. در صورتیکه جرایم ارتكابی از نوع جرایم متعددی بوده که قابل تجزیه نباشد،

رسیدگی به آن از صلاحیت محکمه ای می باشد که صلاحیت رسیدگی به جرم شدید تر را دارد.

۵. در جرم مرکب، حوزه مقصد یعنی محل که آخرین جزء جرم در آن واقع شده است صلاحیت رسیدگی را خواهد داشت، چنانکه مقنن در بند ۲ ماده ۲۶ قانون اجرائات جزایی موقت مصوب ۱۳۸۲ می گوید: «در صورت قصد ارتکاب جرم، صلاحیت رسیدگی به قضیه را محکمه ای دارد که آخرین عمل ارتکاب یافته به قصد جرم در آن محل تکمیل شده باشد.»

۶. در جرم شروع به جرم، محکمه ذیصلاح، محل می باشد که آخرین جزء شروع به جرم در آن واقع شده است؛ چنان که در بند ۲ ماده ۱۷۹ قانون اجرائات جزایی جدید آمده است: «در حالت شروع به جرم، محکمه ذیصلاح محکمه است که آخرین عمل از جمله اعمال شروع به جرم در حوزه قضائی آن انجام شده باشد.»

چگونگی تشخیص محل وقوع جرم

۱. جرایم آنی

تشخیص محل وقوع جرم به تناسب نوع جرم ممکن خواهد بود، بدین معنا که در جرایم آنی که در یک ظرف زمانی معین متصل بهم واقع می شوند، محل وقوع جرم، محلی است که رکن مادی جرم در آن بوقوع پیوندد؛ مثلاً در جرم ایراد ضرب و جرح همان مکان که ضرب و جرح واقع شود، محل وقوع جرم است. پس اگر در منتهی الیه جغرافیایی یک حوزه قضایی، ضرب و جرح واقع شود ولی مصدوم به حوزه قضایی دیگر پناه ببرد یا متهم به حوزه قضایی دیگر فرار کند، حوزه قضایی اول صالح به رسیدگی خواهد بود. در واقع، رکن مادی جرم در آن حوزه واقع شده است کما اینکه اگر شخصی از منتهی الیه یک حوزه قضایی به شخص دیگر که در حوزه قضایی دیگر حضور دارد، تیر اندازی نماید و او را به قتل برساند، حوزه قضایی دوم صالح به رسیدگی است.

۲. جرم مستمر

جرم مستمر جرمی است که آنآفاً واقع می شود؛ یعنی در یک ظرف زمانی واقع و در ظروف زمانی دیگر ادامه پیدا می کند؛ مانند جرم ترک انفاق یا پوشیدن لباس رسمی مأمورین. در این گونه موارد چون جرم بطور کامل و در ظروف مختلف زمانی و در حوزه های مختلف مکانی واقع شده است، هر یک از حوزه های قضایی می تواند به جرم مذکور رسیدگی کنند. مثلاً زنی که با شوهرش در غزنین زندگی می کرد و شوهرش از پرداخت نفقه امتناع کند، غزنین را ترک کرده و به مزار رفته و سپس به بامیان، آنگاه به هرات و در نهایت به قندهار گریخته یا عزیمت کرده است، این زن می تواند در هر یک از شهرهای مذکور اعم از مبدء (غزنین) یا مقصد (قندهار) و یا شهرهای وسط اقامه دعوی نماید.

۳. جرم استمرار یافته

جرم استمرار یافته بدین معناست که گاهی بعضی از جرایم در یک ظرف زمانی محدود واقع می‌شود، لکن آثار جرم همراه با ظهور و بروز عنصر مادی جرم باقی می‌ماند. اینگونه جرایم را استمرار یافته نامند؛ مانند آدم‌ربایی. هرگاه کسی در کابل شخصی را بر باید و او را به مزار ببرد و از مزار شریف به بامیان، زابل، نیمروز و در نهایت به هرات منتقل کنند، در این صورت، جرم آدم‌ربایی در کابل واقع شده و بردن از کابل به شهرهای دیگر، آدم‌ربایی مجدد محسوب نمی‌شود. بلکه نتیجه آدم‌ربایی یعنی سلب آزادی ربوده شده و عدم دسترسی به وی ادامه پیدا می‌کند. و این نتیجه آن چنان به اصل جرم مرتبط و متصل است گویا جرم هم چنان باقی مانده است. در این گونه موارد حوزه قضایی مبداء، صالح به رسیدگی خواهد بود؛ هرچند بعضی از حقوقدانان دیدگاهی دیگر نیز ارائه داده اند. لکن به نظر می‌رسد از جهت سهولت کشف جرم و شکایت تعقیب از سوی شاکی، دیدگاه اول اقرب به صواب باشد.

۴. جرم مرکب

مقصود از آن عبارتست از جرم که تحقق آن منوط به محقق شدن اجزای مختلف در طول زمان است؛ مثلاً جرم فریب کاری از جرایم مرکب است. مثلاً شخصی بدیگر وعده فروش دو دستگاه ساختمان می‌دهد، و خود را مالک ساختمانها به مخاطب معرفی می‌نماید و با عزمیت به شهر مخاطب، مبلغ را از وی می‌گیرد. در حالیکه صاحب هیچ ساختمانی نبوده و اذن فروش نیز نداشته است، همانگونه که معلوم است تحقق فریب کاری به تحقق اجزای سه گانه است:

۱. وعده دروغین دادن.

۲. مانور متقلبانه «معرفی ساختمان دیگران برای خود».

۳. تحصیل مال «وجهی که از مخاطب می‌گیرد».

همانگونه که پیداست مادامیکه وجهی مذکور را دریافت نکنند، جرم فریب کاری واقع نمی‌شود و پس از دریافت وجه، آن حوزه قضایی که وجه را تحصیل کرده است، صالح به رسیدگی خواهد بود. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت در جرم مرکب، حوزه مقصد یعنی محل که آخرین جزء جرم در آن واقع شده است، صلاحیت رسیدگی را خواهد داشت.

استثنائات صلاحیت محلی

همانگونه که اشاره شد اصل بر آن است که محاکم به جرائم رسیدگی نمایند که در حوزه قضایی آنها واقع شده است. لکن قانونگذار استثنائات را در این باب بیان نموده است؛ یعنی اجازه دادرسی به بعضی از محاکم را نسبت به بعضی از جرائم صادر نموده است در حالیکه جرم در آن حوزه واقع نشده است. این موارد عبارتند از:

۱. صلاحیت شخصی

برخی افراد به اعتبار حیثیت اجتماعی و منصب دولتی در محکمه خاص محاکمه می‌شوند؛ در حالیکه ممکن است جرم در آن حوزه واقع نشده باشد. مانند محاکم اختصاصی ایکه مسئول رسیدگی به جرایم برخی مقامات سیاسی و دولتی است. ماده یکصد و بیست و دوم قانون اساسی در این رابطه می‌گوید: «هیچ قانون نمی‌تواند در هیچ جالت، قضیه یا ساحه‌یی را از دایره صلاحیت قوه قضائیه خارج سازد و به مقام دیگر تفویض کند. این حکم مانع تشکیل محاکم خاص مندرج مواد شصت و نهم (محاکمه رئیس جمهور) و یکصد و بیست و هفتم (محاکمه رئیس یا اعضای ستره محکمه) این قانون اساسی در قضایای مربوط به آن نمی‌گردد.»

۲. صلاحیت‌های اضافی

حسن جریان دادرسی کیفری ایجاب می‌کند که به اتهامات متعدد یک متهم یا به اتهام عده‌ای از متهمان و یا به تعداد معینی از جرائم ارتكابی، در یک محکمه رسیدگی شود؛ در این صورت هرگاه رسیدگی به کلیه اتهامات از حدود صلاحیت ذاتی و یا محلی محکمه رسیدگی کنند، خارج باشد صلاحیت محکمه رسیدگی کننده به صلاحیت اضافی تعبیر می‌گردد. مثلاً هرگاه شخصی مرتکب چند جرم در جاهای مختلف شود، در محکمه ای محاکمه می‌شود که صلاحیت رسیدگی به مهمترین جرم را دارد. در این فرض محکمه صالح برای رسیدگی به مهمترین جرم، دارای صلاحیت اضافی است؛ یعنی باید درباره جرائمی نیز که علی‌الاصول خارج از صلاحیت اوست رسیدگی شود (رک: اباذری، ۱۳۷۸، ص ۲۷۴).

مطابق قانون اجرائات جزایی مصوب سال ۱۳۴۴، صلاحیت اضافی برای محاکم کیفری افغانستان پیش بینی شده بود. قانون مذکور در ماده ۱۹۶ چنین مقرر می‌داشت: «دعاوی حقوقی مبنی بر جبران خساره ناشی از جرم به هر اندازه ای که باشد نزد محاکم جزایی به غرض رسیدگی توأم با دعوی جزایی دائر شده می‌توانند.» در ماده ۲۰۱ همان قانون، راجع به صلاحیت اضافی این گونه آمده بود: «محاکم جزایی در مسائل غیر جزایی که از حیث ربط با دعاوی جزایی به حل و فصل آن اقدام می‌نمایند از طریق اثبات در قانون مخصوص به همان مسائل پیروی می‌کنند.»

در قانون اجرائات جزایی نافذ جدید مصوب ۱۳۹۳، صلاحیت اضافی در مواد مختلف بیان شده و از جمله در ماده های ۱۸۹ و ۱۹۰ بیان می‌دارد: «شخصیکه از جرم متضرر گردیده است، میتواند دعاوی حق العبدی و جبران خساره را توأم با دعاوی جزائی در پیشگاه محکمه ابتدائیه که به قضیه جزائی رسیدگی میکند، اقامه نماید.» «محکمه جزائی در رسیدگی به دعاوی حق العبدی جبران خساره ناشی از جرم در صورتی حایزصلاحیت میباشد که با دعاوی جزائی تحت رسیدگی محکمه ربط داشته و قبل از صدور حکم جزائی در قضیه به پیشگاه آن اقامه شود.» ولی در قانون

اجرائات جزائی محاکم عسکری، صلاحیت اضافی به طور صریح از این محاکم نفی شده است. مطابق ماده پنجم قانون مذکور، صلاحیت قضایی محکمه ابتدائیه و استیناف نظامی منحصر است به رسیدگی به جرایم کیفری که افراد اردوی ملی در راستای وظیفه نظامی شان مرتکب می شوند، و رسیدگی به جرایمی که در راستای وظایف نظامی شان نباشد، و هم چنین رسیدگی به جرایم اشخاص غیر نظامی که در اردوی ملی کار می کند، در صلاحیت محاکم عمومی و غیر نظامی است. بنابراین، در مورد صلاحیت اضافی محکمه ها، قوانین افغانستان دارای نقص و کاستی است، و بهتر خواهد بود که قانون گذار این نوع صلاحیت را به دلیل کم هزینه بودن آن، مورد توجه قرار بدهد.

۳. احاله کیفری

احاله کیفری بدین معناست که دوسیه ای از یک حوزه قضایی به حوزه قضایی دیگر به منظور رسیدگی در آن حوزه ارسال و احاله می شود. چنانکه مقنن در ماده ۱۴۵ قانون اجرائات جزایی مصوب ۱۳۴۴، احاله را چنین تعریف می کند: «احاله عبارتست از سپردن یک موضوع به یک محکمه جهت رسیدگی به آن». در بند ۴ ماده ۱۷۹ قانون اجرائات جزایی مصوب ۱۳۹۳ نیز بیان می دارد: «ستره محکمه می تواند در احوالی که اوضاع امنیتی ایجاب نماید یا معاذیر قانونی دیگری پیش آید که از طرف اشخاص ذی علاقه یا لوی سارنوال به ستره محکمه پیشنهاد گردد، رسیدگی قضیه را از محکمه ذیصلاح به محکمه دیگری تفویض نماید، در آن صورت محکمه تعیین شده محکمه ذیصلاح شناخته میشود.»

ارسال دوسیه از یک حوزه قضایی به حوزه دیگر دارای اقسام مختلفی است:

۱. قسم اول آنکه دوسیه از یک حوزه قضایی به حوزه قضایی دیگری همان ولسوالی احاله شود؛ مثل آنکه از حوزه قضایی قره باغ به جاغوری ارسال شود. چنانکه مقنن در ماده بیست و چهارم قانون اجرائات جزایی موقت می گوید: «هرگاه در جریان تحقیق ثابت گردد که صلاحیت رسیدگی به قضیه، مربوط ولسوالی دیگر می باشد، سارنوال ابتدائیه قضیه را به آن ولسوالی احاله می نماید.»
۲. صورت دوم آنکه دوسیه از یک حوزه قضایی به حوزه قضایی ولایت دیگر احاله گردد. در هر صورت برای احاله یک دوسیه جزایی اولاً رعایت شرایط آن لازم است؛ یعنی موارد احاله کیفری محدود است و این گونه نیست که بتوان هر دوسیه جزایی را از یک حوزه قضایی به حوزه قضایی دیگر ارجاع نمود. ثانیاً رعایت آداب احاله نیز لازم و ضروری می باشد که به بیان هر دو بخش می پردازیم.

الف) مورد احاله کیفری

به موجب قانون اجرائات جزایی افغانستان موارد احاله کیفری عبارت است از:

۱. در جریان تحقیق ثابت گردد که صلاحیت رسیدگی به قضیه، مربوط به حوزه قضایی دیگر می‌باشد.
۲. هرگاه برای رئیس محکمه ولایت ثابت گردد که قضیه جنحه یا قباحت است، امر احاله آن را به محکمه ابتدائیه صادر می‌نماید.
۳. هرگاه نزد رئیس محکمه ولایت ثابت گردد که واقعه جنایت بوده امر احاله موضوع را به محکمه جنایت صادر می‌نماید.
۴. در صورت که تحقیق شامل بیش از یک جرم باشد و همه آن در صلاحیت دارای سویه واحد باشد به یکی از محاکمی که از نگاه مکان دارای صلاحیت باشد احاله می‌شود.
۵. هرگاه جرائم در صلاحیت محاکم به سویه‌های مختلف باشد به بالاترین محاکم احاله می‌شود.

ب) آداب احاله

به موجب مقررات، آداب احاله جزایی به شرح زیر است:

۱. در صورت که احاله از یک ولسوالی به ولسوالی دیگر باشد، سارنوال ابتدائیه قضیه را به آن ولسوالی احاله می‌نماید.
۲. هرگاه متهم ادعا نماید که صلاحیت رسیدگی به دوسیه مربوط به سارنوال ابتدائیه محل دیگر است، می‌تواند درخواست احاله را به خارنوال تحقیق تقدیم نماید و در صورت امتناع سارنوال فوق، متهم می‌تواند به سارنوالی فوقانی شکایت کند.
۳. در صورت که ثابت شود واقعه جنحه یا قباحت است، سارنوال مکلف است دوسیه را به محکمه ابتدائیه ارسال نماید و اگر واقعه جنایت باشد دعوی به رئیس محکمه ولایت محول و سارنوال مکلف به ارسال فوری دوسیه است.
۴. هرگاه رئیس محکمه ولایت ملاحظه کند که قضیه جنحه یا قباحت است امر احاله آن را به محکمه ابتدائیه صادر و سارنوال مکلف به ارسال می‌باشد.
۵. در صورت اختلاف در صلاحیت، دوسیه به محکمه ذی صلاح احاله می‌گردد.

اختلاف در صلاحیت

با توجه به اینکه تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر مرجع قضائی کیفری نسبت به دعوی مطرح شده نزد آن، با خود همان مرجع است، هرگاه برای رسیدگی به موضوع واحد، دو یا چند مرجع

جزایی خود را صالح بداند یا برعکس، همگی از خود نفی صلاحیت کنند، اختلاف در صلاحیت محقق می‌شود؛ چنان که قانون گذار در ماده ۱۸۲ قانون اجرائات جزایی مصوب ۱۳۹۳ بیان می‌دارد: «تنازع صلاحیت زمانی ظهور می‌نماید که دو محکمه در رابطه به داشتن یا نداشتن صلاحیت رسیدگی یک قضیه جزائی قرار صادر نمایند.» در چنین حالتی دوسیه باید به مرجع حل اختلاف ارسال شود. که موضوع در دو حالت متصور است (زراعت، ۱۳۷۹، ۱۱۱) (مهاجری، ۱۳۷۹، ۲۵):

۱. حالت اول آنکه دو مرجع قضایی در حوزه یک ولایت باشند؛ یعنی اختلاف بین دو محکمه از یک ولایت باشد در چنین حالتی مرجع حل اختلاف، محکمه استیناف است. چنانکه مقنن در ماده ۲۰۲ قانون اجرائات جزایی و ماده بیست و هفتم قانون اجرائات جزایی موقت مصوب ۸۲ تحت عنوان تنازع صلاحیت می‌گوید: در صورتیکه تنازع به اساس صلاحیت حوزوی میان دو محکمه‌ای که در یک ولایت موقعیت دارند، واقع گردد، قضیه توسط رئیس محکمه استیناف مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. همچنین در ماده ۱۸۴ قانون اجرائات جزایی مصوب ۱۳۹۳ آمده است: «هرگاه محاکم صادر کننده قرار های عدم صلاحیت مندرج ماده یکصد و هشتاد و سوم این قانون در حوزه قضائی محکمه استیناف یک ولایت قرار داشته باشند، محکمه استیناف ولایت مربوط، مرجع حل و فصل تنازع می‌باشد»

۲. صورت دوم آنکه دو مرجع قضایی از دو ولایت باشند، در چنین حالتی مرجع حل اختلاف ستره محکمه خواهد بود، چنان که در بند ۲ ماده ۲۷ قانون اجرائات جزای موقت آمده است: «هرگاه تنازع میان دو محکمه در دو ولایت مختلف باشد، دوسیه توسط ستره محکمه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.» همچنین در فقره دوم، ماده ۱۸۴ قانون اجرائات جزایی مصوب ۱۳۹۳ آمده است: «... و در صورتیکه تنازع میان دو محکمه ای واقع در حوزه قضائی محاکم استیناف دو ولایت واقع شده باشد، ستره محکمه به رفع تنازع می‌پردازد.»

نتیجه گیری

از مجموع مطالب بیان شده پیرامون صلاحیت محاکم کیفری افغانستان نتایج زیر به دست می‌آید: با مروری بر صلاحیت محاکم کیفری در قانون اجرائات جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۳ متوجه تغییرات بنیادی در راستای اعمال اصول دادرسی منصفانه خواهیم شد؛ مانند رد صلاحیت قاضی که قرابت با شاکی داشته باشد و یا متهم از جمله اقارب وی باشد یا قاضی قبلاً مشاور حقوقی در آن قضیه و یا حکم در آن صادر نموده باشد از نوآوری های قابل تقدیر در زمینه صلاحیت قاضی می‌باشد.

قواعد و مقررات مربوط به صلاحیت کیفری از قوانین آمره بوده و ناظر به نظم عمومی است و اراده افراد و مراجع کیفری تاثیر در آن ندارد. با توجه به این که قواعد مربوط به صلاحیت محاکم

کیفری از مهم ترین مقررات و قواعد رسیدگی می باشد و از کاربردی ترین و عملی ترین مواد قانون اجرائات جزایی برای قاضی در تمام دوسیه های ارجاعی که با آن سرو کار دارد محسوب می شود و بایستی بر قواعد مسلط باشد، لازم بود که قانون گذار فصل جداگانه ای را به قواعد صلاحیت اختصاص می داد نه این که آن را با دیگر مباحث می آورد، زیرا نقض قواعد مربوط به صلاحیت از مواد تخلف انتظامی می باشد ولو مقام قضایی در اثر سهمل انگاری یا فراموشی آن را نادیده گرفته باشد.

محاکم کیفری افغانستان صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارد، مگر آنچه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری می باشد.

با توجه به این که قواعد مربوط به صلاحیت (صلاحیت قاضی، محکمه، تنازع در صلاحیت، احاله) در قانون اجرائات جزایی ۹۳ به صورت مجموعی در یک فصل بیان نشده است یک نوع آشفتگی در قانون نویسی به وجود آمده است. به عنوان مثال قانونگذار قواعد مربوط به احاله که یکی از موارد عدول از قواعد صلاحیت است، اصلا بحث ننموده و بلکه در ضمن ماده ۱۷۹ و... اشاره می نماید و این یک امر پسندیده برای قانون نویسی محسوب نمی گردد و پیشنهاد می گردد که در قانون نویسی، قانونگذار محترم حد اقل مباحث مرتبط و استثنائات مربوطه را در فصل مربوطه بطور جامع منظور نماید.

صلاحیت محکمه ها کیفری را می توان در دو بعد نظری و عملی مورد توجه قرار داد. در بعد نظری هریک از این صلاحیت ها دارای ویژگی هایی می باشند که موجب تمایز آنها از یکدیگر می شود و به طوری که محکمه ها تخصصی مانند محکمه اطفال دارای قانون اجرائات جزایی ویژه ای نمی باشند و یا این که می توانند به امور خارج از تخصص خود نیز رسیدگی کنند در حالی که در محکمه های اختصاصی مانند محکمه عسکری دارای قانون اجرائات جزائی ویژه خود بوده و نیز مرجع تجدید نظر متفاوتی نسبت به محکمه های عمومی دارد.

در بعد عمل نیز می توان تأثیر این تقسیم بندی و قرار دادن برخی از محکمه ها در ذیل آن را مورد توجه قرار داد به طوری که عدم رعایت این تقسیم بندی موجب نقض حکم در مرحله استینافی شده و موجب تحمل هزینه بر دولت و طرفین دعوی کیفری می شود.

منابع

۱. آخوندی، محمود، ۱۳۹۲، آیین دادرسی کیفری (سازمان و مراجع صلاحیت کیفری)، ج ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. آشوری، محمد، ۱۳۸۶، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، تهران، انتشارات سمت.
۳. آقایی، بهمن، ۱۳۸۲، فرهنگ حقوقی بهمن، ج ۱، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۴. انیس، ابراهیم، ۱۳۸۴، المعجم الوسیط، تهران، انتشارات اسلامی.
۵. بازیگر، یدالله، ۱۳۸۳، صلاحیت و احکام راجع به آن در امور مدنی و جزایی، تهران، انتشارات فردوسی.
۶. زراعت، عباس، ۱۳۷۹، آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تهران، انتشارات بهرام.
۷. صدرزاده، افشار محسن، ۱۳۷۶، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، انتشارات ماجد.
۸. قانون اجزائات جزایی افغانستان، مصوب ۱۳۴۴.
۹. قانون اجزائات جزایی افغانستان، مصوب ۱۳۹۳.
۱۰. قانون اجزائات جزایی موقت افغانستان افغانستان، مصوب ۱۳۸۲.
۱۱. قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۹۳.
۱۲. قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم افغانستان، مصوب ۱۳۹۲.
۱۳. کد جزای افغانستان، مصوب ۱۳۹۶.
۱۴. گلدوست جویباری، رجب، ۱۳۹۳، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات جنگل.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۱، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۶. مدرس، حسن، ۱۳۷۸، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، چاپ اول، تهران، نشر سحوری.
۱۷. مدنی، سید جلال الدین، ۱۳۶۸، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۸. مهاجری، علی، ۱۳۷۹، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، ج ۱، تهران، گنج دانش.
۱۹. یعقوبی، عبداله‌اشم، بی‌تا، آیین دادرسی کیفری عملی، چاپ دوم، تهران، انتشارات فردوسی.